

از منابع آلمانی

برگردان: داؤد اسعد

۰۲/۰۱/۲۰۱۵

## "بازهم تفنگها وارد میدان میشوند"



[به افتخار یکصد و بیست و پنجمین سالروز تولد کوورت توخولسکی شخصیت مخالف جنگ و نظامیگری]

"... کاملاً مشخص است که این کشور در حالت روانی فعلی اش (...همانگونه که در سال ۱۹۱۴ مشاهده شد بازهم به سوی فاجعه یی پویش دارد: غرور احمقانه، عدم آگاهی، بازی با آرمانهای پاک مردم و با تخته چوبی که در روی آن رنگهای سه گانه درفش کشوری نقش بسته است. بازهم تفنگها وارد میدان میشوند".

این کلمات کوورت توخولسکی از آغاز دهه سوم قرن پار بعد از سپری شدن مدت زمان کمتر از بیست سال به واقعیت تلخ مبدل شد. و بازهم با گذشت یک قرن از آغاز جنگ جهانی اول سربازان آلمانی با جنگ افزارهای شان روانه سفر شدند- که در میان شان تعداد زیادی از ایالت شلیزویگ هولشتاین و مرکز آن یعنی شهر کیل آلمان حضور داشتند. از همینجاست که توخولسکی مشهودتر از هر زمان دیگری است.

پر آوازه تر از بسیاری نویسنده ها و مؤلفین نامدار امروزین که نه در گفتار و نه در نوشتار علیه جنگ افروزی آلمان و ناتو ابراز نظری دارند. درین میان میتوان گفت که کوورت توخولسکی از

جوهر دیگری تراشیده شده است. بخصوص در جایگاه مدیر مسوول و عضو هیئت تحریر هفته نامه "تربیون جهانی" موصوف ملیتاریزم و قوتگیری نیروهای ارتجاعی آلمان را در عرصه های سیاسی، نظامی و حقوقی افشا کرد و از خطر بروز فاشیزم هوشدار داد. طوریکه هیریش کیستنیر یکی از همزمان وی میگفت: "او همان مرد کوتاه قد و چاقی بود که با ماشین تایپ اش میخواست از فاجعه جلوگیری نماید".

توخولسکی بتاريخ نهم جنوری ۱۸۹۰ در یک خانواده عبرانی با پیشه بانکداری در شهر برلین زاده شد و در سال ۱۹۱۴ تحصیلاتش را در رشته حقوق با ارائه کار علمی در باره حقوق ملکیتها به انجام رسانید ولی حتی در زمان تحصیل موصوف فعالانه در کار نویسنده گی مصروف بود و از جمله برای نشریه سوسیال دموکرات ها بنام "به پیش" و مجله فرهنگی تیاتر که مربوط به دموکراتهای چپ بود و "تربیون تماشا" نام داشت و بعداً به "تربیون جهانی" نامگذاری شد- هفته نامه یی بود که ابتدا مدیر مسوول آن زیگفرید یاکوبسن روزنامه نگار بود. در هر یک از شماره های تربیون جهانی طور معمول دو الی سه نوبته تحلیلی ویا رهنمودی کوورت توخولسکی نویسنده کار کشته نشر می یافت. برای آنکه این نشریه را با توخولسکی "نسبت" ندهند موصوف حتی در سال ۱۹۱۳ چهار نام مستعار را برایش برگزید که همان نام ها را تا روز های اخیر کار ژورنالیستی اش مورد استفاده قرار داد که عبارت بودند از: ایگناس وروبل، تیوبالد تیگر، پیتر پانتر و کسپر هاوزر.

در مقایسه با بسیاری از نویسنده ها موصوف در آغاز جنگ جهانی اول نخواست تحت تأثیر هوورا کشی های وطنپرستانه رود. در جایگاه یک نویسنده سیاسی توخولسکی حتی در جنوری سال ۱۹۱۹ در تربیون جهانی با مضامین ضد ملیتاریستی اش آغازگر ستون اختصاصی "ملیتاریا" بود که مبین تعرضی بر روان افسران پرویس که موصوف آنان را بوسیله شرکت شان در جنگ خامتر از پیش ارزیابی کرد، میباشد. در سالهای پس از جنگ موصوف به پاسیفیست ستیزگر مبدل میشود. "برای یک انسان متعهد در رابطه با موضعگیری اش در برابر جنگ فقط یک اشتباه وارد است و آن اینکه جرأت آنرا نداشت تا نی بگوید". بنا بر همین موضعگیری اش و این جمله که "سربازان همه قاتل اند" موصوف در جمله یکی از منفورترین نویسنده گان نه تنها در میانه حلقهات رهبری نظامیان رایش آلمان بلکه فراتر از آن نیز قرار داشت.

توخولسکی به همین پیمانه شدید قتل ها و سوء قصد های متعدد سیاسی علیه نویسنده ها و سیاستمدار های چپ، پاسیفیستها و لیبرالها را تکذیب میکرد. "قتلهای سیاسی آلمانها طی چهار سال اخیر پلان شده و دقیقاً سازمان داده شده اند. (... همه چیز از ابتدا مدون بود:

تطمیع بوسیله تمویل کننده های مرموز، خنجر زدن (همیشه از عقب)، تحقیق با محکومیت قبلی، استدلال های میان تهی، مقداری چرندیات، طفره رفتن های معصومانه، ملایمت در جزا های حقوقی، طولیل ساختن پروسه های جزایی و جانبداریها- اینها همه پروسه های حقوقی بد مشرب نیستند. اینها پروسه های پر خلای حقوقی نیستند. اینها را در یک کلمه نمیتوان پروسه حقوقی نامید". آیا درین زمینه نمیشود به یاد مجموع پروسه شکی نیونازیها که هنوز هم با شرکت داشتن در یک سلسله قضایای معلوم ولی جعل شده از جانب "نیرو های امنیتی" یعنی پولیس، نهاد های حقوقی و سیاسی پوشانیده میشوند و به حل و فصل آن توجه نمیگردد، افتاد؟

موصوف با شدت خاصی با حزب سوسیال دموکرات آلمان نیز محاسبه میکند که رهبری آنرا به عدم کارآیی تا سطح خیانت در برابر صفوف آن در جریان انقلاب نوامبر و جمهوری وایمار محکوم مینماید. به اعتقاد توخولسکی این بار انقلاب دومیی ضرور بود تا باعث تعمیل تغییرات اساسی مناسبات اجتماعی گردد. وی در یکی از نبشته هایش در بزرگداشت از دهمین سالروز انقلاب نوامبر می نویسد که "راه برای انقلاب آلمان باز است". این هنگامی است که توخولسکی از دیدگاه سیاسی به حزب کمونیست آلمان نزدیک میشود و اشعار دارای سوژه های مبارزه طبقاتی را در روزنامه مصور کارگران به نشر می سپارد. در سال ۱۹۲۹ وی همراه با جان هیرتفلد رساله یی را زیر نام "آلمان، آلمان فراتر از همه" به چاپ میرساند. در کنار اشعار، متون مربوط بوسیله "البوم های مصور" از عکاسهای جنبش کارگری با استفاده از آرشیف روز نامه مصور کارگران نمایانگر تصویر عینی انتقادی اجتماعی میشود. مگر بعد ها این مناسبات با کمونیستها که عامل آن هر دو جانب بودند به سردی میگراید. یکی از علل آنرا توخولسکی در نامه یی به دوستش والتر آنکلیور به تاریخ ۱۵/۱۲/۱۹۳۴ چنین میداند: "من از هیچ چیزی نفرت بیشتر ندارم که در برابر این پولیس تفتیش عقاید ادبی که میخواهند هر فردی را در محک رادیکالیزم امتحان کنند، دارم".

زمانیکه توخولسکی در آغاز دهه چهارم سده پار متوجه شد که فعالیت روشنگرانه وی برای یک جمهوری مردمی و ضد نظامیگری بی نتیجه ماند باعث تأثر عمیق وی گردید. حتی سالها پیش از احراز قدرت وی نوشت که "آنان برای سفر به رایش سوم خود را تجهیز میکنند" و هیچ توهمی درین راستا نداشت که قدرت فاشیستها کشور را به کجا خواهد برد. در پروسه محاکماتی تربیون جهانی که علیه اوسیتسکی از سال ۱۹۲۹ بدینسو در رابطه با خیانت ملی بازجویی می شد همان بود که در اواخر سال ۱۹۳۱ اوسیتسکی بالاخره به صفت صاحب امتیاز

تربیون جهانی به اتهام نامنهاد جاسوسی به ۱۸ ماه زندان محکوم گردید. توخولسکی که محل اقامت اصلی اش را از ۱۹۳۰ به بعد در سویدن انتخاب نموده بود برای اعطای جائزه صلح نوبل به دوستش از همه امکانات استفاده کرد. در واقعیت هم اوسیتسکی این جائزه را در سال ۱۹۳۵ دریافت کرد. و اما کوورت توخولسکی ثمره زحماتش را درین راستا خود ندید.

با توجه به موضعگیری بی خدشه اش در برابر فاشیزم این امر نیز در خور توجه است که توخولسکی نامش را در میان آنانیکه در سال ۱۹۳۳ از ایشان سلب تابعیت شده بود دریافت و پخش تمام آثارش از سال ۱۹۳۳ به بعد ممنوع قرار داده شد. هنگام حریق کردن آثار مجلد بتاریخ ۱۰ می ۱۹۳۳ او و اوسیتسکی در یک ردیف قرار گرفتند: "در برابر اهانت و استکبار، بخاطر احترام و منزله نگهداشتن روحیه مردمی و جاویدانه آلمانها! بایست شعله های آتش نبشته های توخولسکی و اوسیتسکی را به بلعیدن گیرد".

در آغاز سال ۱۹۳۳ توخولسکی به یکی از دوستانش نوشت: "اینکه جهان ما به موجودیت خود در آلمان پایان داده است ضرور نیست که من به شما در مورد چیزی بگویم. طنز هم بالاخره یک مرز پایینی دارد. که البته میتوان درین رابطه از قدرت فاشیستی مسلط یادآور شد. نگران نباشید هیچکسی نمیتواند به ریشه مان ضربه زند". و یک هفته پیش از مرگش موصوف طی نامه یی به همتای ادبی اش ارنولد سوايگ مطالب را چنین جمع بندی میکند: "من نویسنده فرجام یافته ام. من از هر گامی برای حضور در انظار عام ابا میورزم زیرا من آن مردی نیستم که بتوانم اندیشه پردازی نوینی را وسیله شوم. من مورد تقدیر قرار گرفتم. اگر توانستم از یک تفکر توده گنگی نماینده گی کنم- در یافتن که آن توده دیگر وجود ندارد" (نامه مؤرخ ۱۵/۱۲/۱۹۳۵).

او بگونه سائر سیاستمدار ها و نویسنده ها که در تبعید بسر میبردند چنین خیالپردازی نمیکرد که سیادت فاشیستی هتلر در آینده نزدیک متلاشی خواهد گردید. با دید ژرف و واقعبینانه وی دریافت که در داخل کشور کدام نیروی مقاومت پیروزمندی شکل نیافته است و در کنار آن خارجی ها نیز تسلط هتلر را می پذیرند. و همچنان در پیشبینی اش که هتلر در آینده نزدیک آغازگر جنگی خواهد بود حق بجانب بود. توخولسکی در عین حال از تأثیر گذاری احزاب کارگری نیز مأیوس شده بود. "تلاش برای امتزاج حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان را با توجه به فاشیست گرایی مردم بدون نتیجه میدانم. این امر چندین بار امتحان شده است؛ ولی آنان چنان در مضیقه اپارات شان حصیر اند که فقط در برابر شان همان

راهبرد های حزبی شان قرار دارد بناءً چه را میتوان در میان آنان سراغ دید"؟ (در نامه یی به برادرش فریتس مؤرخ ۱۹۳۱/۰۱/۱۸).

سال های اخیر زنده گی توخولسکی در سویدن مملو از پرابلم های فزاینده صحی، تجرید اجتماعی و مشکل مادی بود. زمانیکه وی تلاش برای بدست آوردن یک پاسپورت سویدنی داشت تا از آن طریق به بهبود وضع مادی و حقوق خود پرداخته و ازین بلا تکلیفی نجات یابد و ادارات مربوطه سویدنی به وی وعده قاطع نمی دادند، تصمیم اتخاذ کرد تا با زنده گی وداع نماید.

نویسنده متن: گیونتر اشتامر